

زنان و قدرت

در نگاه گارودی

پژوهشگر علوم اجتماعی
رضوان نیری

چکیده:

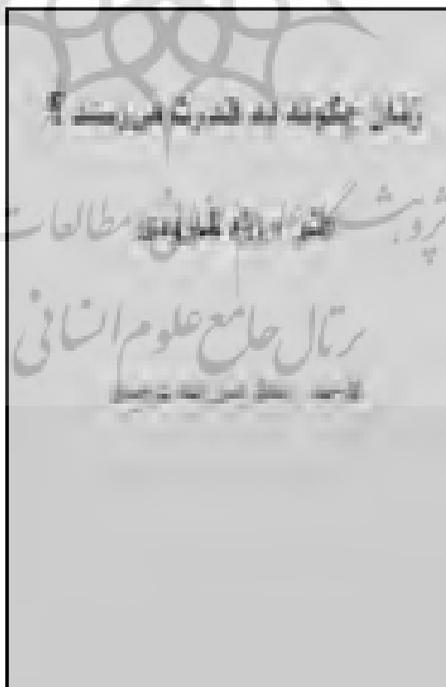
کتاب «زنان چگونه به قدرت می‌رسند» از معدود آثار ترجمه شده است که مردی، روزه گارودی، در دفاع از حقوق زنان به رشته تحریر درآورده است. این کتاب در چهار بخش تنظیم شده است: بخش نخست، «مردسالاری» وضعیت تاریخی سلطه‌ای مردان بر زنان را در نظام اجتماعی و اقتصادی غرب، به‌ویژه تفکر مردسالارانه‌ای حاکم بر نظام کلیسا، تشریح می‌کند. بخش دوم، «جنبش زنان» به بحث پیرامون جنبش‌های سیاسی-اجتماعی زنان، آراء و افکار پیش‌تازان این جنبش‌ها و پیامدهای آن اختصاص دارد. بخش سوم، «رهایی زنان رهایی بشریت» اساساً نجات بشریت را در گروی رهایی زنان می‌داند. بخش چهارم درباره‌ی نقطه‌ی اوج کتاب، «به سوی زنانه کردن جامعه» و ابعاد آن به تفصیل بحث می‌کند.

مردسالاری

گارودی در نخستین بخش کتابش بر لزوم انتقاد مردان از نظام مردسالاری، که در حدود شش هزار سال دوام یافته است تأکید می‌کند. به نظر وی، جنبش‌های زنان در واقع برآند تا نظام مردسالاری را به انتقاد گیرند و در نتیجه تغییری اساسی در روابط اجتماعی پدید آورند. گارودی با استناد به کتاب «زن در عصر قدرت کلیسا»، نوشته‌ی ژرین پرنود، نقش نظام سرمایه‌داری را در تنزل موقعیت اجتماعی زنان مؤثر می‌داند و می‌نویسد: «... مقام زن در بطن جامعه... به نسبت گسترش سرمایه‌داری محدود می‌گردد. به عبارت دیگر قدرت اقتصادی باعث شده است که سرمایه‌داری همه قدرت‌های اجتماعی و سیاسی را به خود اختصاص دهد.» (ص ۲). وی تأثیر اقتصاد بازار را یک «قانون تاریخی» می‌انگارد: «این قانون تاریخی یک حقیقت کلی است، در هر جامعه‌ای که اقتصاد پایه در مقابل اقتصاد بازار محکوم به عقب‌نشینی شد یک جدایی واقعی بوجود می‌آید و اغلب سعی می‌کنند این «جدایی» را با جنسیت، نژاد و طبقه و یا با کار «منزل» (در معنی کامل و جامع کلمه) و کار در اجتماع توجیه کنند...» (ص ۳).

به عقیده‌ی گارودی در اقتصاد پایه، زن و مرد از نظر موقعیت شغلی و اقتصادی برابرند. در این نوع اقتصاد، تولید خانواده اساس کار و اقتصاد است. به عبارت دیگر، در چنین اقتصادی مرد و زن و به طور کلی همه‌ی اعضای خانواده همکاری دارند و حضور آنها در پیش‌برد کارها ضروری است.

گارودی حجت می‌آورد که چون دو مذهب یهود و مسیحیت در جوامع پدر سالار ظهور کردند و رشد یافتند، بنابراین



سؤال اصلی کتاب، چگونگی رسیدن زنان به قدرت است. گارودی مطالب خود را در چهاربخش سازمان داده است. نگارنده این سطور نیز می‌کوشد ابتدا ترجمه اثر گارودی را تحت چهار عنوان مشابه معرفی کند و سپس به نقد برخی از آراء وی بپردازد.

○ زنان چگونه به قدرت می‌رسند؟

○ روزه گارودی

○ امان‌الله ترجمان

○ پرشکوه

○ ۱۳۷۹، چاپ دوم، ۳۵۰۰ نسخه، ۱۳۳ ص.



تورات و کلیسای مسیحی نیز به ضرورت از عقاید حاکم بر این جوامع تأثیر پذیرفته‌اند و کوشیده‌اند تا با توسل به مجموعه‌ای از استدلال‌های ماوراءالطبیعه اثبات کنند که مقام زن از مرد پایین‌تر است.

در سراسر این بخش نویسنده به نقل قول‌های مختلفی استناد می‌کند که نشان می‌دهد نوشته‌های آن دوران سرشار از تفکر مردسالاری و کاملاً متأثر از عملکرد نامطلوب کلیسا است: «از زمان سن‌پل که تحقیرکننده‌ترین قوانین مربوط به زنان یعنی قانون «مرد برای زن خلق نشده بلکه زن برای مرد خلق شده است»، به تصویب رسید تا عصر «توماس داکن» که قانون شرعی مسیحیت را درباره زنان تصویب کرد، زن در آیین مسیحیت همیشه تحت سلطه مرد باقی مانده است. توماس داکن فتوا داد که زن بر حسب طبیعتش پایین‌تر و زیردست مرد است چون مرد از بصیرت و عقل بیشتری برخوردار می‌باشد.» (ص ۱۱)

جنبش‌های کارگری زنان پس از پیروزی هرگز به نسبت سهمی که در پیروزی داشتند از موقعیت اجتماعی جدید بهره‌مند نشدند

باور گارودی بر این است که جنبش‌های زنان باید از دو مانع که مرتباً در تقابلند بپرهیزند:

یکی تداخل مبارزه‌رهای زنان با مبارزات طبقاتی و استعماری و دیگری منزوی کردن جنبش زنان از سایر مبارزات اجتماعی یا ملی

به عقیده گارودی زن نباید در نظام مردسالاری حل شود و در صورت دست‌یابی به موقعیت سیاسی مسائل را همچون مردان حل و فصل کند، زیرا در این صورت جز تثبیت مردسالاری کار دیگری انجام نمی‌دهد

گارودی تناقضی را در رفتار کلیسا با زنانی که سقط جنین کرده‌اند و حکومت‌هایی که با سلاح‌های مرگبار، هزاران و بلکه میلیون‌ها انسان را قتل‌عام کرده‌اند مشاهده می‌کند: «از پانزده قرن پیش به این طرف، یعنی از زمان کنستانتین در زمینه ممنوعیت سلاح و استفاده از آن هیچ ندای آمرانه‌ای از طرف کلیسا به گوش نرسیده است. برعکس استفاده از سلاح را با ایندولوژی «جنگ مقدس» اشاعه داده‌اند (گویی طرف خصامه جنگیدن را حق خود و نشانه عدالت نمی‌دانند!) در رم در مقابل شدیدترین فشارهای دولتی و فرهنگی حتی یک دکتترین «انقلاب عدالت» به‌وسیله هیچ یک از این سردمداران مذهبی ارائه نشده است.» (ص ۱۴۰)

در نهایت این بخش نشان می‌دهد که جهان دارای نظامی مردسالارانه است و در آن همه چیز مفهوم شیئی را دارد که باید دستکاری شود. از مهم‌ترین نظام‌های مردسالارانه می‌توان به نظام ارتش اشاره کرد که بارزترین رکن نظام مردسالاری است. در این ساختار مردانه اساس کار بر محور اطاعت کورکورانه قرار دارد. بنابراین پایان اجتناب‌ناپذیر تمدنی را که فقط نیمی از

بشریت مردان، پایه‌گذاری کرده‌اند چیزی جز مدنیت خفقان‌آور و نظام سربازخانه‌ای نیست.

جنبش زنان

در این بخش، گارودی در آغاز سخن اعلامیه‌ی حقوق بشر را چیزی جز اعلامیه‌ی حقوق مردان نمی‌داند به نظر وی این همان عاملی است که در دو قرن پیش باعث شد جنبش زنان آغاز شود. وی از زنان مبارزی یاد می‌کند که در کشورهای مختلف همپای مردان جامعه بر علیه ستم مبارزه کردند و سهم زیادی در پیروزی انقلابشان داشتند. در قرن نوزدهم که به زعم گارودی «کشنده‌ترین قرن» برای زنان بود، زنان در صدر جنبش کارگری، نقش مهمی را ایفا کردند. اما نکته اساسی این است که پس از پیروزی هرگز، جنبش‌های کارگری زنان به نسبت سهمی که در پیروزی داشتند از موقعیت اجتماعی جدید بهره‌مند نشدند. گارودی به نقل از لوییژ میشل، انقلابی فرانسه، می‌نویسد:

«... آیا ما در مبارزات بزرگ دوشادوش شما نمی‌جنگیم؟ وقتی مرد و زن به حقوق بشر دست یافتند، باز مسئله حقوق زنان مطرح خواهد شد؟»

زیباترین نکته‌ای که در این بخش به چشم می‌خورد توجه نویسنده به سبک خاص زنان در حل و فصل مسائل گوناگون است: «بِرا از نظر تاریخی «یک سبک» و یک «شبه مونث» (برای هر یک از مسائل وجود دارد: از زندگی اقتصادی و اجتماعی تا سیاست و فرهنگ و هنر و از علم تا ایمان». (ص ۳۱) وی با اشاره به «سبک فعالیت سیاسی لوییژ میشل که آن را شیوه‌ای کاملاً زنانه می‌داند می‌نویسد: «سبک زنانه... همان بخشش کلی و گشایش کار برای رقیب است.» (ص ۳۵)

گارودی که دارای گرایش‌های سوسیالیستی است از نوشته‌های زنان اندیشمند سوسیالیست، از جمله روزالوکزامبورگ، برای تحلیل وضعیت زنان در کشوری چون شوروی بهره می‌گیرد. روزالوکزامبورگ در کتابش، «چه باید کرد»، دیکتاتوری لنین را دیکتاتوری طبقه پرولتر نمی‌داند بلکه آن را دیکتاتوری سیاستمداران می‌انگارد. وی از لوکزامبورگ نقل می‌کند که: «... این نوع دیکتاتوری در مسیر سرمایه‌داری گام برمی‌دارد و این نوع اعمال موجب بروز وحشی‌گری در زندگی سیاسی می‌شود» (ص ۳۸)

گارودی با یادآوری مبارزات زنانی همچون دومیتلا باریوس دونشو نگاره اهل بولیوی، نتیجه می‌گیرد که آنان در مبارزه به همان حقیقتی پی بردند که زنان مبارز قبلی دست یافته بودند.

گارودی از میان مسائل عدیده‌ی زنان دو مسئله را بررسی

می‌کند: «یکی مسئله‌ی طلاق و دیگری مسئله‌ی مربوط به روابط جنسی و عشق و ازدواج.» (ص ۴۹)

وی با کنکااش در گذشته به این نتیجه می‌رسد که در «طول قرن‌های متمادی» لذت جنسی امتیازی منحصر به مردان بوده است، اما از نیمه دوم قرن بیستم تاکنون، زنان از این حق برخوردار شدند. البته زنان عموماً این لذت را بدون عشق، تحسین و احترام ارزشمند نمی‌دانند. منظور گارودی از جمله‌ی «تا اواسط قرن بیستم اگر زنی به جست‌وجوی این لذت می‌پرداخت فاسد و منحرف به حساب می‌آمد.» (ص ۵۶) مشخص نیست. آیا دلیلی بر آزادانگاری روابط جنسی نیست؟ آیا تأیید حرکت زنانی نیست که به دنبال ارضاء نیازهای خویش همچون مردان جامعه را به فساد می‌کشاند.

البته نقد گارودی از هنجارهای مردانه و قضاوت وی درباره‌ی هنجارهای زنان تحسین‌برانگیز است. وی عمل خطا را تنها مختص به زنان نمی‌داند بلکه معتقد است اگر عملی جرم محسوب می‌شود و قانون درباره‌ی آن حکمی خاص دارد؛ پس دیگر نباید تمایزی بین دو جنس قائل شد. تاریخ گواه است که زن و مرد برای جرمی مشابه مجازات یکسانی را متحمل نشدند. هنجارهای جامعه و قانون، هر دو، در مورد زن خشونت بیشتری را روا داشته‌اند.

در پایان این بخش گارودی تقاضای نهایی جنبش زنان را همانا برابری با مردان برمی‌شمرد و می‌گوید: «باید در مسیر جنبش زنان جامعه‌ای بسازیم که (در آن زنان) تحت استبداد و ستم نباشند.» (ص ۶۷)

رهای زنان و رهای بشریت

این بخش نشان می‌دهد که چگونه «جنبش زنان در مبارزه‌هایش علیه استیلاها و ریشه‌های اصولی آن رهای را... مد نظر دارد.» (ص ۶۹) از دیدگاه گارودی، نظام مردسالاری مقام انسان را فروکاسته است و فقط به ابعاد تولیدی یا مصرف‌گرایی انسان توجه دارد. اما در این نظام، زنان فقط خواهان حق برابر نیستند بلکه می‌خواهند جنبه‌های انسانی انسان، از جمله عشق، گسترش یابد.

گارودی معتقد است که فشار کار منزل، از جمله انجام وظایف مادری و کار خارج از منزل بر دوش زنان سنگینی می‌کند. در حالی که مردان فقط در خارج از منزل به کار اشتغال دارند. این نابرابری را گارودی «ناموزونی نفرت‌انگیز در مشارکت مرد و زن در انجام کارهای منزل» (ص ۷۳) می‌داند.

گارودی رهایی از انسان‌هایی مانند «کارگران، استعمارشدگان و جوانان» را از ثمرات رهایی زنان برمی‌شمرد و قانون «فوری» را که می‌گوید: «درجه آزادی زن مقیاس آزادی کلی است. «به مثابه‌ی قانونی اساسی به حساب می‌آورد.» (ص ۷۹)

باور گارودی بر این است که جنبش‌های زنان باید از دو مانع که مرتباً در تقابلند بپرهیزند: «یکی تداخل مبارزه رهایی زنان با مبارزات طبقاتی و استعماری و دیگری منزوی کردن جنبش زنان از سایر مبارزات اجتماعی یا ملی» (ص ۷۹) مانع اول را عموماً مارکسیست‌ها ایجاد می‌کنند زیرا تصور می‌کنند که «مبارزه زنان به تنهایی موجب تضعیف مبارزه نهایی انسان یعنی مبارزه طبقاتی می‌گردد.» (ص ۸۰)

از منظر گارودی هیچ یک از راه‌حل‌های سیاسی یا اقتصادی، از جمله ماشینی کردن و تجاری کردن کارهای منزل در جامعه‌ی سرمایه‌داری یا اجتماعی کردن این کارها در جامعه‌ی اشتراکی و حتی ورود جمعی زنان به فرایندهای تولیدی، به

تنهایی قادر به حل مشکل اسارت زن در نظام مردسالاری دنیای سرمایه‌داری و حتی جامعه‌ای اشتراکی نیست: اگر بخواهیم جامعه کاملاً انسانی باشد (یعنی مجموعه موجودات انسانی در تمام سطوح تصمیم‌گیری و در تمام بخش‌ها دخالت داشته باشند نه نیمی از آنها) کافی نیست زنان را آن طور که لنین می‌گوید در امور مشارکت دهیم بلکه باید لزوم حضور اکثریت آنها را در صف مقدم همه بخش‌های فعال اجتماعی و تمام سطوح مدیریت بازشناخت تا دگرگونی بزرگ و انقلاب اساسی اجتماعی تحقق یابد. (ص ۸۵)

به سوی زنانه کردن جامعه

گارودی در این بخش خصلت اساسی جنبش‌های زنان و روح کلی حاکم بر آنها را تشریح می‌کند. از دید او نظام سلطه‌گر برای کنترل جنبش‌های مختلفه از جمله جنبش‌های کارگری یا حتی جنبش‌های نژادپرستی، با اعطاء برخی امتیازات به رهبرانشان عملاً آنها را از اهداف اصلی‌شان دورساخت. اما در مورد جنبش زنان چنین کارهایی کافی نیست، یعنی سپردن برخی مناصب مدیریتی ارشد به معدودی از زنان برای رفع تبعیض و دستیابی زنان به حقوقشان کافی نیست. زنان باید مجاز باشند به تمام کارهای مدیریت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دست یابند و حقیقتاً حرکتی جدی برای دگرگون ساختن مجموعه روابط اجتماعی به نفع زنان صورت پذیرد.

به عقیده گارودی اگر از نظر تاریخی تعداد زنان خلاق بسیار کم است، دلیل آن عدم خلاقیت زنان نیست، بلکه ریشه‌ی آن عمدتاً در شرایط نابرابر زنان و مردان در برخورداری از امکانات شکوفایی خلاقیت است. افزون بر این تاریخ گواه است که زنان حتی در شرایط نابرابر توانسته‌اند از خود خلاقیت و ابتکار نشان دهند. وی می‌نویسد: «در تمام زمینه‌ها زنان دارای یک سبک ویژه خلاقیت و مدیریت زبیربایی و یک سبک خلاقیت و گسترش فرهنگ هستند.» (ص ۹۱) ثمرات این نوع سبک در سیاست هنر، عقل و ایمان تجلی می‌یابد. در وادی سیاست از مارگارت تاچر، نخست‌وزیر پیشین جناح محافظه‌کار انگلستان، یاد می‌کند. تاچر را نه به عنوان زن بلکه به عنوان انسانی می‌شناسد که در نظام مردسالاری استحاله شده است «و نقش محافظه‌کاری نظام مردسالاری و نقش سرکوب‌گری این نظام را یکجا ایفا می‌کند.» (ص ۹۲) از این دیدگاه گارودی تاچر را به عنوان رهبر حزب محافظه‌کار انگلستان مطرح نمی‌داند بلکه به زعم او «کیفیات ویژه اخلاقی و میزان حمایت خانم تاچر از جنبش زنان و پست او مطرح است. (ص ۹۲)

به نظر گارودی پینتا زیگلو تنها زنی است که بر عرصه‌ی سیاست وارد شد. اما مقهور نظام مردسالاری نشد. زیگلو در حدود پنج‌ماه بر مسند صدارت دولت پرتغال تکیه زد و دگرگونی‌های فراوانی را پدید آورد. این دگرگونی‌ها به آن علت مهم‌اند که پیش از روی کار آمدن وی در قانون اساسی پرتغال آمده بود: «همه مردم در برابر قانون برابرند اما زنان به دلیل اختلاف طبیعی و حفظ منابع خانواده از این قانون مستثنی می‌باشند.» وی در این مدت کوتاه هم امکان یافت تا صاحبان هنجارهای سیاسی طرفداران زنان را از دیگران جفا کند و نه تنها در مؤسسات دگرگونی ایجاد کرد بلکه در روابط بین قدرت و مردم کشور استحاله‌ای بوجود آورد. (ص ۹۴)

در بعد علمی به ماری کوری و دخترش ایرن، اشاره می‌کند که شگفت‌آورترین کشفیات قرن بیستم را به انجام رساندند. و در عرصه‌هنر به دخالت دادن هندسه در رقص باله اشاره می‌کند و با نام بردن از شخصیت‌های اصلی این هنر نشان می‌دهد که در

هنر رقص سبک ویژه‌ی زنان کاملاً متفاوت از مردان نام‌آور در این زمینه است.

به نظر می‌رسد هدف کلی گارودی این است که نشان دهد نه تنها مقام زنان از مردان کمتر نیست که در تمام عرصه‌ها می‌توانند برتر از مردان جلوه کنند. بنابراین در دوره‌ی جدید، اصلاح حق برابری زنان باید مفهوم جدیدی را به خود بگیرد و آن چیزی جز برابری زن در تمام عرصه‌های مبارزاتی، سیاسی، اجتماعی، آموزش، اقتصادی و نظایر اینها نیست. به نظر وی زن نباید در نظام مردسالاری حل شود و در صورت دستیابی به موقعیت سیاسی مسائل را همچون مردان حل و فصل کند زیرا در این صورت جز تثبیت مردسالاری کار دیگری انجام نمی‌دهد.

در سراسر کتاب، گارودی برای زنان و قدرت فکری‌شان احترام ویژه‌ای قائل می‌شود. برشمردن ثمرات سبک ویژه زنان در عرصه‌های سیاست هنر و عقل که همه از موفقیت و برتری شیوه‌ی خاص آن نشان دارد و خط بطلانی بر این تفکر مردانه می‌کشد که قدرت مردان در اداره‌ی امور اجتماع بیش از زنان است.

مهم‌ترین ویژگی کتاب تأکید بر این نکته است که حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی به تنهایی بیانگر حقوق برابر آنان با مردان نیست زیرا در این صورت فقط جنسیت افراد تغییر می‌کند آنچه مهم است حضور روح زنانه و شیوه‌های ظریف و خاص آنان در پرداختن به امور و حل و فصل مسائل است. به زعم گارودی تاریخ گواه است که مردان در تمام کارها تنها نفع خود را طلبیده‌اند، اما هر جا که زنان یا به

عرصه‌ی مخالفت گلاشتند و در مناصب و شغل‌های کلیدی تکیه زدند، با توسل به افکار زنانه اقدام کردند و تحولات ژرف و ماندگاری را ایجاد نمودند که مهم‌ترین و بهترین نمونه‌ی آن حکومت پنج ماهه‌ی پینتا زیگلو در پرتغال است.

نقد برخی از آرای گارودی

با این همه، برخی از آراء گارودی قابل نقد است: نخست، در چند مورد نویسنده استدلال می‌کند که اقتصاد بازار بیش از اقتصاد پایه موجبات مردسالاری و تقسیم کار تبعیض‌آمیز را فراهم آورده است. آیا در دوره‌های جدید برآستی مردسالاری گسترش یافته و زنان محدودتر شده‌اند؟ تاریخ هنوز فروش زنان و زمانی را که آنها حتی حق صحبت در حضور مردان را نداشتند به یاد دارد. در گذشته آنها حتی حق اشتغال در بیرون از منزل را نداشتند. در واقع با تحولات اقتصادی و گذار از اقتصادپایه به اقتصاد بازار زمینه برای حضور زنان در بسیاری از مشاغل فراهم شد و موجب استقلال اقتصادی هر چه بیشتر آنان گردید. در اقتصاد بازار زنان با تخصص‌های لازم وارد صحنه

شدند و حتی با تأسیس شرکت‌های بزرگ و اداره‌ی آنها نشان دادند که دوره‌ی مردسالاری به سر آمده است.

دوم، گارودی درباره‌ی سقط جنین و نحوه‌ی نگرش جامعه به آن، به‌ویژه احکام کلیسا، زیاد بحث می‌کند و وی ممنوعیت سقط جنین را نشانه‌ی عدم آزادی زنان و سلب حق آنان در مادر شدن می‌داند: «... آنچه که جنبش زنان را در مبارزات آزادی‌خواهیش مشخص و برجسته کرده است این است که آنان کوشیده‌اند تملک جسم‌ها و تسلط بر تعداد و آهنگ مادرشدنشان را که حاصل خودمختاری در مقاربت‌های جنسی آنها می‌باشد به کف آورند... تقاضای کنترل مولید و قانونی کردن سقط جنین با هم ارتباط کامل داشتند. (ص ۴۸-۴۷) اگر چه وی آزادی سقط جنین را هدف نهایی نمی‌داند اما آن را یکی از بهترین راه‌حل‌ها برای افرادی می‌داند که نتوانسته‌اند از بارداری پیشگیری کنند.

برخی از قوانین کشورهای غربی، از جمله حمایت از فرزندان نامشروع و زنان مجرد و حمایت از آزادی (بی‌قید و شرط) سقط

مهم‌ترین ویژگی کتاب تأکید بر این نکته است که حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی به تنهایی بیانگر حقوق برابر آنان با مردان نیست زیرا در این صورت فقط جنسیت افراد تغییر می‌کند،

آنچه مهم است حضور روح زنانه و شیوه‌های ظریف و خاص آنان در پرداختن به امور و حل و فصل مسائل است

گارودی به چه دلیل از مخالفت کلیسا با سقط جنین انتقاد می‌کند؟ آیا زندگی انسان به راستی از ابتدای انعقاد نطفه آغاز نمی‌شود؟ کشتن انسان با سلاح‌های اتمی جنایت است اما آیا گرفتن حق زندگی از جنینی که می‌تواند منشأ بسیاری از خدمات بالقوه در جامعه باشد جنایت نیست؟

جنین عملاً حاکی از بی‌توجهی به بنیاد خانواده است. این قوانین، روابط آزاد و نامشروع را تلویحاً به رسمیت می‌شناسد و راه‌حل‌های قانونی برای گریز از مشکلات آن را ارائه می‌دهد.

گارودی به چه دلیل از مخالفت کلیسا با سقط جنین انتقاد می‌کند؟ آیا زندگی انسان به راستی از ابتدای انعقاد نطفه آغاز نمی‌شود؟ کشتن انسان با سلاح‌های اتمی جنایت است اما آیا گرفتن حق زندگی از جنینی که می‌تواند منشأ بسیاری از خدمات بالقوه در جامعه باشد جنایت نیست؟ آیا آزادی سقط جنین به بی‌بندوباری حاکم بر جوامع غربی دامن نخواهد زد؟

سخن آخر

ایرادهای ساختاری، نسخه‌ی فارسی اثر گارودی را متنی ناقص جلوه می‌دهد، نداشتن فهرست مندرجات، عدم عنوان‌بندی مطالب فصل‌ها، نیلورن منابع در انتهای کتاب، عدم برابرگذاری اصطلاحات فنی، ترجمه‌زدگی و... از جمله‌ی این ضعف‌ها است.